

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عن عليِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

﴿لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَبَّوهُ وَ لَوْ بَسَفَكَ الْمُهْجَ وَ حَوَّضَ اللَّجْجَ﴾

الكافي، جلد ۱، صفحه ۳۵

امام خامنه‌ای مدظله‌العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی،
وظائفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

فقر و بلا در انتظار دوست‌داران رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله

شناسنامه مطلب	
کد مطلب	e-w-17
موضوع	تجزیه و ترکیب
رده	علمی / سایر علوم / تحقیق و مطالب علمی / یادداشت / دروس حوزوی
برچسب	باء جازه، معانی حروف جر، حال، «ما»ی زائده، افعال ناقصه کان ناقصه، الصاق، ظرفیت، اسم جامد
توضیحات	محتوای این فایل، پاسخ به تمرین ۴۷۹ از تمارین کانال کاربرد علوم حوزوی در پیام‌رسان ای‌تا است.

پایگاه تزکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی نمود

تمرین:

nomov.ir

متن:

خرج النبي صلى الله عليه وسلم ذات يوم (استعمال رایج)، فلقى رجل من الأنصار، فقال: يا رسول الله، بأبي أنت وأمي، إنه ليسوءني الذي أرى **بوجهك**! فنظر النبي صلى الله عليه وسلم إلى وجه الرجل ساعة، ثم قال: "الجوع"، فجاء الرجل بيته فلم يجد فيه شيئا من الطعام، فأتى بني قريظة، فأجر نفسه على كل دلو بتمرة، حتى جمع حفنة، أو كفا، ثم رجع بالتمر، فوجد رسول الله صلى الله عليه وسلم في مجلسه لم يرم منه، فوضعه بين يديه، وقال: كل أي رسول الله، فقال له: النبي صلى الله عليه وسلم: "إني لأظنك تحب الله ورسوله"، قال: أجل، والذي بعثك بالحق، لأنت أحب إلي من نفسي وولدي وأهلي ومالي، قال: "إما لا فاصطبر للفاقة، وأعد للبلاء تجفافا، فوالذي بعثني بالحق لهما أسرع إلى من يحبني من هبوط الماء من رأس الجبل إلى أسفله."

متعلق بوجهك چیست؟

نوع باء در این جارومجرور: باء در این جا به معنای فی میباشد البته این مطابق با نظر کوفیون است و الا طبق نظر بصریون باء به معنای الصاق است و به این معناست که این چیز به چهره چسبیده است.

- اولین چیزی که به ذهن میرسد این است که این جارومجرور متعلق به فعل اری باشد، اما با کمی تفکر و دقت متوجه میشویم که با توجه به معنای ظرفیت باء در اینجا معنای باید اینگونه باشد که رویت در ظرف صورت طرف مقابل یا همان وجهک رخ داده باشد که با توجه به معنای جمله اینگونه نمیباشد.
- نظر صحیح این است که این جارومجرور در معنای حال و متعلق به محذوف باشد. در این صورت در باب ذو الحال و عامل آن دو نظریه مطرح است یکی اینکه ذو الحال آن الذی و عامل آن لیسوئنی باشد و دیگر اینکه ذو الحال آن ضمیره و عامل آن هم فعل یک معفولی اری باشد. با کمی دقت متوجه میشویم که احتمال دوم صحیح است چون اگر عامل حال فعل لیسوئنی باشد دیگر ذکر فعل اری بیهوده میشود و نیازی نبود در جمله ذکر بشود درحالی که باتوجه به معنای حدیث مشخص میشود که فعل اری بیهوده نیست و اصلا علت ازار دهنده بودن این چیز دیدن آن در صورت پیامبر است، که در این صورت ذو الحال آن ه محذوف بعد از فعل یک معفولی اری است که عائد به موصول است.

«تجفاف» را تجزیه کنید.

ولم یجیء تفعال - بكسر التاء - إلا ستة عشر اسما: اثنان بمعنى المصدر، وهما التَّبيان والتَّلقاء، ويقال: مرَّتهواء من الليل: أى قطعة، وتبراك وتعشار وترباع: مواضع، وتمساح معروف، والرجل الكذَّاب أيضا، وتلفاق: ثوبان يلفقان، وتلقام: سريع اللقم، وتمثال وتجفاف معروفان، وتمراد: بيت الحمام، وأتت الناقة على تضرابها، وتلعاب: كثير اللعب، وتقصار: للمخنقة، وتبال: للقصير

شرح شافیه ج ۱ ص ۱۶۷

نتیجه گیری: تجفاف یک کلمه ی جامد است.

«إما لا فاصطر للفاقة» را ترکیب کنید.

ت حذف کان مع اسمها و خبرها و یعوّض عنها ما بعد إن الشرطية، و ذلك كقولهم «إفعل هذا إمّا لا» أي إن كنت لا تفعل غيره - ذكره في شرح الكافية.

بهبه المرضیه ج ۱ ص ۱۰۸

فالعوض فى موضعين :

أحدهما: فى نحو قولهم «أمّا أنت منطلقا انطلقت» والأصل: انطلقت لأن كنت منطلقا، فقدم المفعول له للاختصاص، وحذف الجار وكان للاختصار، وجيء بما للتعويض، وأدغمت النون للتقارب، والعمل عند الفارسی وابن جنی لما، لا لكان.

والثانى: فى نحو قولهم «أفعل هذا إمّا لا» وأصله: إن كنت لا تفعل غيره.

مغنی اللیب ج ۱ ص ۳۱۲

نتیجه گیری:

گاهی اوقات کان همراه با اسم و خبرش حذف میشود و این اتفاق بعد از ان شرطیه میافتد. که تقدیر آن به این صورت است ان كنت لا تفعل غيره. که در این قالب تفعل با توجه به مضمون ماقبل میتواند هر ماده ی دیگری قرار بگیرد.

تقدیر عبارت این قسمت از روایت با توجه به نکته ای که گفته شد به این صورت است:

ان كنت لا تكذب فاصطر لعبادته